



بخش اول چه طور شعر را درست بخوانیم و بفهمیم؟

الف. درست خواندن شعر

خیلی وقت‌ها شعرها را می‌خوانیم؛ اما بعد می‌فهمیم نتوانسته‌ایم درست بخوانیمشان یا معنی و مفهومشان را بفهمیم. اصولاً بهترین کار برای این که شعر را درست بخوانیم این است که شعر زیاد بخوانیم. بعضی آدم‌ها طبع لطیف و شاعرانه‌ای دارند؛ شعر زیاد می‌خوانند، آهنگ زیاد گوش می‌دهند و گوششان به بالا و پایین اشعار و کلمات حساس‌تر است و در خواندن شعر، کم‌تر اشتباه می‌کنند. بعضی‌ها هم اهل شعر و ادبیات نیستند و به همین خاطر باید بیشتر تمرین کنند تا شعرها را درست‌تر بخوانند!

با هم برویم و خیلی مختصر و مفید و سریع چندتا از تکنیک‌های کمی برای درست شعرخواندن را ببینیم؛ ما آگاهانه در بیان تکنیک‌ها از آوردن مثال‌های خیلی ساده پرهیز کرده‌ایم تا برای حرف‌های جدی و حساسی جا داشته باشیم!

مرتب کردن بیت

هر چیزی وزنی دارد؛ شعر هم «وزن» دارد؛ مثلاً بیت

«زلف او برده قرار خاطر از من یادگاری من هم از آن زلف دارم یادگاری بی‌قراری» (شهریار)

را اگر خواهیم در ترازوی ادبیات فارسی وزنش بکنیم، می‌گوییم هم‌وزن
 دم دَدم دم، دم دَدم دم، دم دَدم دم، دم دَدم دم، دم دَدم دم، دم دَدم دم، دم دَدم دم
 یا
 تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن، تَن تَتَن تَن
 است.

شاید «دم دَدم دم» یا «تَن تَتَن تَن» برایتان کمی عجیب و غریب به نظر بیاید. حق هم دارید. راستش شاعران و ادیبان با هم قرار گذاشته‌اند که در علم «عروض» که به بررسی وزن شعر می‌پردازد از «ف»، «ع» و «ل» استفاده کنند. این طوری، وزن بیت بالا می‌شود:

فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن فاعِلاَتْن

این‌ها را گفتیم تا ربطش با مرتب کردن شعر را بگوییم. شاعر برای رعایت وزن شعر - که اصل جدایی‌ناپذیر شعر سنتی فارسی است - بیشتر وقت‌ها مجبور است کلمات را در داخل بیت، پس و پیش بکند؛ یعنی نظم جملات را به هم بریزد. این کار باعث می‌شود خواندن و فهمیدن شعر گاهی اوقات سخت شود. اولین کار ما در هر گونه بررسی ادبی شعر اعتم از دستوری، مفهومی (و حتی آرایه‌ای)، مرتب کردن بیت است؛ یعنی مثلاً در هر کدام از جمله‌ها، «نهاد» را بیاوریم اول جمله، فعل را ببریم آخر جمله، مفعول و متمم و مسند (و معمولاً قید) را بین این دو تا بیاوریم. ضمیرهای پیوسته (م، ت، ش، ی، مان، ی، تان، ی، شان) را سر جای خودشان نشانیم و همین‌طور تا آخر. مثلاً بیاید بیتی را که در بالا خواندیم مرتب کنیم:

مصرع اول چه می‌خواهد بگوید؟ می‌گوید: زلف آن معشوق، به عنوان یادگاری (یعنی برای خودش) قرار خاطر من را برده است! مصرع دوم چه می‌گوید؟ می‌گوید: در جواب به حرکتی که معشوق کرده است، من هم از زلف پریشان‌او، بی‌قراری را به یادگار برده‌ام و نگه داشته‌ام! حالا این طوری انگار شعر را برگرداندیم

به زبان ساده و کلمات را پس و پیش کردیم و معنا هم برایمان روشن شد. اگر فقط می‌خواستیم جملات را مرتب کنیم؛ این طوری می‌شد:

زلف او، قرار خاطر [را] از من یادگاری برده / من هم از آن زلف، بی‌قراری [را] یادگاری دارم.
حالا برویم سراغ یک بیت سخت‌تر!

هر که او ارزان خرد ارزان دهد گوهری طفلی به قرصی نان دهد (مولانا)
خوب؛ مصراع اول حرفش معلوم است: هر که او [چیزی را] ارزان خرد (بخرَد)، آن را [ارزان دَهد (می‌دهد)؛ اما مصراع دوم، به این سادگی‌ها نیست. به نظر شما این مصراع چه می‌گوید؟ سعی کنید چندتا جابه‌جایی انجام بدهید، ببینید چه می‌شود! مصراع دوم می‌خواهد بگوید: طفلی، گوهری [را] به (= به ازای) قرصی نان می‌دهد! با جابه‌جا کردن «طفل» و «گوهر» می‌توانستید گره از این کار بکشایید. جابه‌جایی یک کلمه، اما یک جابه‌جایی خیلی مهم و اساسی!

«طفل» نهاد است و باید بیاید اول جمله. دقت کنید که در حالت درهم و برهم، پیدا کردن نقش‌ها هم برای مرتب‌کردنشان سخت است. راستش نمی‌شود از راه میان‌بر فهمید این‌جا «طفل» نهاد است. باید یک مقدار تمرین کنید و به اصطلاح با ابیات کلنجار بروید و بازی کنید؛ کم‌کم بیت را که می‌خوانید، خودش در ذهنتان مرتب می‌شود.

ارتباط دستوری میان دو مصراع

بعضی وقت‌ها یک سری از اجزای یک جمله در مصراع اول جا نمی‌شوند و شاعر مجبور می‌شود آن‌ها را به مصراع دوم ببرد؛ این، یکی از موارد مهمتی است که در مرتب‌کردن بیت باید حواستان به آن باشد.

نمونه

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا (سعدی)
مرتب‌شده بیت این می‌شود که: فقط زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا نمی‌کند، که (= بلکه) [هر] موی بر اعضا [حمد و ثنا می‌کند].

بیت بالا دو جمله دارد که اولاً مفعول و فعل جمله اول (حمد و ثنا می‌کند) به مصراع دوم منتقل شده، ثانیاً مفعول و فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است:
می‌بینید که ضمناً «نه» از مصراع اول، به مصراع دوم منتقل شده و فعل را منفی کرده است: نه ... حمد و ثنا می‌کند ← حمد و ثنا نمی‌کند.

نمونه‌های دیگر

شماریت با من ببايد گرفت بدان تا جهان ماند اندر شگفت (فردوسی)
در این بیت، با یک جمله مرگب روبه‌رو هستیم که این جمله مرگب از دو جمله ساده که با پیوند وابسته‌ساز «تا» به هم وصل شده‌اند، تشکیل شده است.

تو به (= به واسطه) آن [اعمال ظالمانه‌ات] باید با من شمار بگیری (= به من حساب پس بدهی) تا

پیوند وابسته‌ساز

جمله اول

جهان اندر شگفت بماند.

جمله دوم

تذکره

۱. کلماتی را که ما به جمله اضافه می‌کنیم در داخل کروشه یا قلاب می‌آوریم.



می‌بینید که «بدان» به معنی «به آن» یا «به واسطه آن» از نظر معنایی مربوط به مصراع اول است؛ ولی به خاطر رعایت وزن شعر به مصراع دوم منتقل شده است که در مرتب کردن بیت باید برگردد به قسمت اول!

سر هم خوانی، جداخوانی و کسره اضافه

خیلی وقت‌ها باید توجه کنیم که با یک ترکیب سروکار داریم یا با دو کلمه جدا از هم؛ مثلاً در بیت زیر، «خانه خدا» (= کعبه) درست است یا «خانه خدا» (= صاحب‌خانه)!

جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم (هافظ)
حافظ در بیت بالا خطاب به رئیس کاروان حجاج می‌گوید: به من فخر فروشی نکن، چون تو اگر خانه (= کعبه) را می‌بینی، من صاحب خانه کعبه (= خداوند) را می‌بینم. حالا اگر ما «خانه خدا» را «خانه خدا» بخوانیم، بیت بی‌معنی می‌شود: ... تو خانه (= کعبه) را می‌بینی، اما من خانه خدا (= کعبه) را می‌بینم؟! کلام، بی‌معنی می‌شود!

بعضی وقت‌ها هم هست که تفاوت ویرگول با کسره اضافه، از زمین تا آسمان است:
چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد من نه آم که زبونی کشم از چرخ فلک (هافظ)
قسمت «غیر مرادم گردد» را می‌شود دو جور خواند؛ یکی «غیر مرادم گردد» یعنی انگار بعد از «غیر» یک ویرگول گذاشته باشیم. دومی «غیر مرادم گردد». معنی‌ها در این دو حالت متفاوت است. برویم و ببینیم که فرقیان چیست.

خوانش اول: چرخ (= آسمان) را بر هم می‌زنم اگر غیر (= بیگانه)، مُراد و آرزوی من گردد؛

ویرگول بشود

یعنی، اگر بیگانه بشود مراد و آرزوی من، چرخ را بر هم می‌زنم. معنی مصرع دوم هم که ثابت است:

«چون من آن کسی نیستم که تحقیر چرخ فلک را تحمل بکنم.»

خوانش دوم: چرخ (= آسمان) را بر هم می‌زنم اگر غیر مُراد من گردد، چون من ...

با کسره اضافه بپرفد

خوانش دوم به مفهوم کلی بیت می‌خورد و در واقع خوانش دوم درست است.

پس این بیت می‌خواهد بگوید: اگر آسمان برخلاف مُراد و خواسته من بچرخد، آن را زیر و رو می‌کنم و کلاً دنیا را به هم می‌ریزم!

حذف

گاهی شاعر یک کلماتی را به خاطر وزن از شعر حذف کرده است. یکی از کارهای مهم برای معنی کردن بیت این است که اجزای محذوف را سر جای خودشان برگردانیم.^۱

گونه

باد در سر چون حباب ای قطره تا کی؟ خویش را

بشکن از خود، عین دریا کن، کمال این است و بس (میرزا حبیب فراسانی)

خوب؛ قدم اول چی بود؟ باید بیت را مرتب کنیم. منادا را می‌بریم اول بیت و بقیه اجزای جملات را هم مرتب می‌کنیم:

پایه

۱. حتماً در دستور زبان خوانده‌اید که اگر جزء محذوف، در جملات قبل یا بعد موجود باشد، این حذف را حذف به قرینه لفظی می‌گیریم و اگر جزء محذوف را خودمان حدس بزینم، نوع حذف، به قرینه معنایی خواهد بود؛ مثلاً در عبارت «مریم ساعت پنج رسید و سحر ساعت شش.» فعل «رسید» از آخر جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است؛ اما در جمله «به نام خدا.» جزء «آغاز می‌کنم» یا «سخن می‌گویم» به قرینه معنایی حذف شده است.

ای قطره آگوش کن [چون (= مانند) حباب تا کی باد در سر آداری؟! خویش را بشکن از خود؛ عین دریا کن. کمال این است و بس (= جز این نیست).

موارد داخل قلاب محذوف بوده‌اند که ما ضمن مرتب‌کردن بیت و با توجه به مفهوم بیت آن‌ها را برگردانیم.

نونه‌ای دیگر

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا (سعدی)
این بیت را قبل‌تر هم دیدیم. اولاً ادامهٔ مصراع اول در مصراع دوم آمده؛ ثانیاً در انتهای بیت، مفعول و فعل حذف شده است:

فقط زبان، در دهان عارف مدهوش، حمد و ثنا نمی‌کند، که (= بلکه) [هر] موی بر اعضا [حمد و ثنا می‌کند].
دقت کنید که بدون توجه به اجزای محذوف بیت، معنای بیت را نمی‌شود به درستی فهمید.

جابه‌جایی ضمیر متصل و نقش آن

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در مرتب‌کردن بیت، پیدا کردن جای اصلی ضمیر متصل و نقش آن است. این ضمیر متصل، مثل یک ماهی قرمز کوچولو از دست آدم درمی‌رود:

سر نتوانم که برآورم چو چنگ و چو دَقم پوست بدزد قفا (سعدی)
[من] همچون چنگ نمی‌توانم که سر [را] برآورم (= بلند کنم)، حتی اگر قفا (= پس‌گردنی) چو (= مانند) دَف، پوست من را بدرد.

در این جا ضمیر، جابه‌جا شده و «م» که در بیت بالا به «دَف» چسبیده، در واقع، مضاف‌الیه «پوست» است. چون شاعر گفته که قفا خوردن (مانند ضربه‌ای که به دَف می‌خورد) پوست من را بدرد. پس «م» مضاف‌الیه پوست است. باید این توضیح را اضافه کنیم که «چنگ» و «دَف» نام دو ساز است، «چنگ» حالتی منحنی و خمیده دارد و برای همین هم شاعر خود را به چنگی تشبیه کرده که به خاطر انحناش نمی‌تواند سر بلند کند و «دَف» حلقه‌ای چوبی است که پوست نازکی روی آن کشیده‌اند؛ شاعر، ضربه‌های محکمی را که هنگام نواختن به دَف زده می‌شود، به پس‌گردنی (قفا) تعبیر کرده است!

این نمونه را هم ببینید:

بسته‌ام در خم گیسوی تو، امید دراز آن مبدا که کند دست طلب کوتاهم (ماقظ)
شروع به مرتب‌کردن بیت می‌کنیم: [من] در خم گیسوی تو، امید دراز (بسیار) بسته‌ام. آن مبدا که...؟! این جای بیت، گرفتارمان کرد! آیا باید بگوییم: «دست طلب، من را کوتاه کند؟» این جمله که معنای درستی ندارد.

حالت دیگر: آن مبدا که [خم گیسوی تو] دست طلب من را کوتاه بکند. می‌بینید که نهاد این جمله، همان «خم گیسوی تو» است که به قرینهٔ لفظی حذف شده است و «م» (= من) مضاف‌الیه است برای طلب!


جابه‌جایی در ترکیب

«پسر باهوش» یک ترکیب وصفی است که «پسر» موصوف و «باهوش» صفت آن است. اگر به جای «پسر باهوش» بگوییم «باهوش پسر»، جای صفت و موصوف را عوض کرده‌ایم، به این جابه‌جایی، اصطلاحاً «قلب» و این نوع ترکیب وصفی را مقلوب می‌گویند.

این نوع ترکیب هم در اشعار زیاد دیده می‌شود که اصلی‌ترین دلیلش همان رعایت وزن شعر است.

واژه‌های مؤثر در قرابت معنایی از نظر کاربرد و مفهوم

بخش سوم

از محالات است که کسی بین «خُرد»، «خَرَد» و «خَرَد» گیر نکرده باشد یا به انتخاب معنی درست «روان» در بیتی فکر نکرده باشد! برای رفع این مشکل برایتان دو فهرست جداگانه از این قبیل کلمات آماده کرده‌ایم که جنبهٔ فرهنگ دارد و شما باید بارها به آن‌ها مراجعه کنید تا خوب یادشان بگیرید. حتماً یک بار روخوانی آن‌ها برای آشنایی اولیه مفید است؛ ولی باید بگوییم قرار نیست این‌ها را حفظ بکنید. اگر هنوز ابتدای راهید، در طول سال تحصیلی کم‌کم آن‌ها را یاد می‌گیرید. این جدول‌ها به دو قسمت «درست بخوانیم» و «درست معنی کنیم» تقسیم شده‌اند. اول برویم سراغ قسمت اول! 

الف. درست بخوانیم

گاهی دو یا چند واژه، شکل نوشتاری یکسان، ولی تلفظ و معنای متفاوتی دارند. تلفظ و خواندن درست این واژه‌ها در درک معنای متن یا شعر، خیلی حائز اهمیت است. ما در این‌جا کلمات را در داخل ابیات، حرکت‌گذاری کرده‌ایم تا شما بیت را درست بخوانید. بدانید که در سؤالات کنکور، این حرکت‌گذاری‌ها انجام نمی‌شود.

نمونه	معنی	لغت
ما همه چشمیم و تو نور ای صنم/ چشم بد از روی تو دور ای صنم	شَر	بَد
چنان بُد عاشق طاعت در آسرار/ که روز و شب بُد اندر خدمت یار	مخفف «بود»	بُد
نیک‌نامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار/ خودپسندی جان من برهان نادانی بود	جمع بد؛ انسان‌های بد	بَدان
دلی که با سر زلفین او قراری داد/ گمان مبر که بدان دل، قرار بازآید	به + آن؛ به آن	بِدان
گفته بُدی من ندانم و نتوانم/ داد تو دادن یقین بدان که تو دانی	آگاه باش، دانسته باش (فعل امر)	بِدان
زین بی‌خردان سفله پستان/ داد دل مردم خردمند	بگیر	بِستان
رونق عهد شباب است دگر بستان را/ می‌رسد مژدهٔ گل بلبل خوش‌آلحان را	گلزار و گلستان	بُستان
یار مردان خدا باش که در کشتی نوح/ هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را	به عنوان، به اندازهٔ	به



درس یکم: شکر نعمت. مکان

شکرِ نعمت، نعمت افزون کند

شکر و سپاس از خداوند مایهٔ افزونی نعمت می‌شود.

مَنْتِ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

شکرِ نعمت، نعمت افزون کند
 کفر، نعمت از کفت بیرون کند
 حقِ نعمت شناختن در کار
 نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار
 دوام دولت اندر حق‌شناسی است
 زوال نعمت اندر ناسپاسی است
 نعمت شود زیاده به قدرِ زبانِ شکر
 نخلی است این‌که ریشهٔ آن در دهان توست
 خردمند طبعانِ منت‌شناس
 بدوزند نعمت به میخ سپاس

شُکر تو را کس نتواند که به جای آورد

انسان نمی‌تواند آن‌گونه که بایسته و شایسته است از عهده شکر و سپاس‌گزاری از نعمت‌های بی‌شمار خداوند، برآید.

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ﴾ (ای خاندان داوود، شکرگزار باشید و اندکی از بندگان من اندکی سپاس‌گزارند.)

از دست و زبان که برآید
بنده همان به که ز تقصیر خویش
ورنه سزاوار خداوندی‌اش
عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ﴿مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ﴾ (تو را چنان که شایسته عبادت تو است، پرستش نکردیم.)

فضل خدای را که تواند شمار کرد؟
نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است
گر به هر مویی زبانی باشدت
یا کیست آن که شُکر یکی از هزار کرد؟
شُکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
شکر یک نعمت نگویی از هزار

بخشش و نعمت خدا، فراگیر است

خداوند، روزی همه را فراهم می‌کند و نعمت و لطف و عطای او شامل حال همه موجودات می‌شود.

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌درغش، همه جا کشیده ...

﴿جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ تَوَالَهُ﴾ (شکوهش بزرگ است و روزی‌اش فراگیر)

ادیوم زمین سفره عام اوست
کرمش نامتناهی نعمش بی‌پایان
دریای لطف اوست و گرنه سحاب کیست
کس ز فیض بحر جودش در جهان محروم نیست
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست (ادیوم، سفره)
هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود
تا بر زمین مشرق و مغرب کند سخا
پشت ماهی پُردرم، مشت صدف پُرگوهر است

گنه ببند و پرده پوشد به جلم (جلم: بردباری)

خداوند، با وجود آگاهی از گناهان ما، آن‌ها را فاش نمی‌کند و ما را رسوا نمی‌سازد.

همه عیبی تو ببوشی

پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد ...

حق جَلّ و علا، می‌بیند و می‌پوشد و همسایه نمی‌بیند و می‌خروشد!

این همه پرده که بر کرده ما می‌پوشی
تو بینا و ما خائف از یکدگر
هم عیب را به عالم اشرار پرده‌پوش
گر به تقصیر بگیری نگذاری دتار (دیار، کس، کسی)
که تو پرده‌پوشی و ما پرده‌در
هم غیب را ز عالم اسرار ترجمان

ز عاصی او نگیرد رزق خود باز

خداوند حتی روزی بندگان گنهکار و سرکش را قطع نمی‌کند.

وظیفه روزی، به خطای منکر نَبُرد.

خدای راست مسلمم بزرگواری و لطف
ولیکن خداوند بالا و پست
ای کریمی که از خزانة غیب
دوستان را کجا کنی محروم
که جُرم ببند و نان برقرار می‌دارد
به عصیان، در رزق، بر کس نبست
گیر و ترسا وظیفه‌خور داری
تو که با دشمن این نظر داری



شگفتا ازین قدرت و آفرینش!

قدرت بی‌نظیر خداوند و عنایت او در تمام پدیده‌های هستی و شکوفایی آفرینش آشکار است.

عصارهٔ تاکی به قدرت او، شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

<p>اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ از چوب خشک، میوه و در نی، شکر نهاد گوهر ز سنگ خاره کند، لؤلؤ از صدف مسمار کوهسار به نطع زمین بدوخت</p>	<p>بستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد انگبین از مگس نحل و ذر از دریا بار وز قطره دانهای دَرَز شاهوار کرد فرزند آدم از گِل و برگ گل از گیا گیاه) تا فرش خاک، بر سر آب استوار کرد (مسمار، میغ)</p>
---	---

همه از بهر تو فرمان‌بردار

همهٔ مخلوقات هستی، در خدمت انسان هستند و برای روزی‌رسانی به انسان آفریده شده‌اند؛ پس آدمی نباید عمر به غفلت و ناسپاسی بگذراند.

<p>ابـر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار خور و ماه و پروین برای تو آند سپهر از برای تو فـرّاش‌وار «اگر باد و برف است و باران و میغ همه کارداران فرمان‌برند»</p>	<p>تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری قنادیل سقف سرای تو اند (قنادیل، جمع قنادیل؛ پراغدان) همی‌گسترانند بسطاط بههار وگر رعـد، چوگان زـند برق، تیغ که تخم تو در خاک می‌پرورند»</p>
--	---

چون تو با مایی نباشد هیچ غم

با وجود حمایت و عنایت و همراهی محبوب (خدا، پیامبر، اولیای دین) دیگر، هیچ باک و پروایی از رنج و اندوه و سختی نیست.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

<p>مهر او بلانشینان را کشتی نوح است. هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک هر که در سایهٔ عنایت اوست ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برگند هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن به دور حفظ او بتوان گذر کرد</p>	<p>گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک گنهش طاعت است و دشمن، دوست چون تو را نوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم به بال کاغذین از آتش آسان (دوره دوران، ایلم)</p>
--	--

گنه بنده کرده است و او شرمسار

کرم و لطف و رحمت خداوند دربارهٔ بندگان گناهکار به حدی است که اگر بندهٔ خاطی استغفار کند و بر توبه و استغفار خود مداومت ورزد، این خداوند کریم است که از التماس و استغفار بنده‌اش شرمسار می‌گردد و خواستهٔ بنده را اجابت می‌کند.

هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ و عَلا

بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند، حق – سُبْحَانَهُ و تعالی – فرماید: ﴿يَا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ﴾ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار الهی، زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم، کرم بود.

عجب داری از لطف پروردگار که باشد گنه‌کاری اتیدوار؟ فرومواندگان را به رحمت قریب تضرع‌کنان را به دعوت مجیب (مُییب، اِوابت‌کننده، پاسگو) شاید که در حساب نیاید گناه ما چرا اندیشم از گرد گنه با رحمت یزدان به دریا سیل چون پیوسته شد، یکرنگ می‌گردد

آن را که خیر شد، خیری باز نیامد

عاشق و عارف حقیقی، پس از وصول به حق و رؤیت جلوه و جمال او و درک و شناخت حق و حقیقت، دچار حیرت می‌شود و سکوت می‌کند. (محو و فانی شدن عاشق در ذات محبوب)

عاشقان، کشتگان معشوقاند برنیاید ز کشتگان آواز گفت: «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را، چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز این مدعیان در طلبش بی‌خبراند هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد پادشاهی به درویشی گفت که مرا در آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلّی و قُرب باشد، یاد کن. گفت که: چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟!

تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم با وجودش ز من آواز نیاید که منم اگر سالکی محرم راز گشت ببنندند بر وی در بازگشت پرسى ز من که دارد ز آن بی‌نشان، نشانی هر کس از او نشانی دارد نشان ندارد خموشی حجت ناطق بود جان‌های واصل را که از غوّاص در دریا نفس بیرون نمی‌آید در این ورطه کشتی فروشد هزار که پیدا نشد تخته‌های بر کنار

معنی بیت هزاران کشتی (سالک) در این گرداب و مهلکه (دریای عمیق معرفت) فرورفت و غرق شد، به گونه‌ای که حتّی تخته‌ای از آن کشتی‌های غرق‌شده به ساحل نرسید.

به پندار بیهوده از ره مرو

گمان و پندار نابه‌جا و قیاس و قضاوت‌های ساده‌لوحانه، آدمی را گمراه، ناکام و بی‌بهره می‌سازد.

گویند که بطّی در آب، روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت، دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت، آن بود که همه روز گرسنه بماند.

کسی کاو در غلط مانده است از آن است که در بحر شک و تیه گمان است (تیه، بیابان) گمانت چون حجابی پیش آمد از آن اندر دلت صد نیش آمد از نقش تو دارد خلل، آیینۀ تحقیق هر جا اثر وهم و گمان رفت، یقین ماند



پرش های چهارگزینه ای

شکر نعمت

۱۱- مفهوم عبارت «مَتَّ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است» به مفهوم کدام بیت نزدیک تر است؟

- ۱) بی طاعت دین، بهشت رحمان مطلب
- ۲) می کنند آنان که حق را بهر دنیا بندگی
- ۳) چند روزی بندگی کن بنده وار
- ۴) تو از طاعت بری گوی از زمانه

۱۲- مفهوم دو بیت زیر با مفهوم کدام بیت یکسان است؟

- «بنده همان به که ز تقصیر خویش
ورنه، سزاور خداوندی اش
- ۱) بخشش عام است و می بخشی سزای هر کسی
 - ۲) عالمی بر عیب و تقصیر تو یارب دست گیر
 - ۳) از این نوع طاعت نیاید به کار
 - ۴) همه بندگانیم و ایزد یکی ست
- ۱۳- مفهوم بیت زیر از کدام بیت، دریافت می شود؟

- عذر به درگاه خدای آورد
کس نتواند که به جای آورد»
- گر به بخشایش سزوارم، خداوندا! ببخش
واقفی بر غیب و اسرارم خداوندا! ببخش
برو عذر تقصیر طاعت بیار
پرستش جز او را سزوار نیست
- «بنده همان به که ز تقصیر خویش
تو پیش از عقوبت در عفو کوب
- ۱) تو پیش از عقوبت در عفو کوب
 - ۲) تو یک نوبت ای ابر رحمت بیار
 - ۳) خدایا به غفلت شکستیم عهد
 - ۴) کرم بین و لطف خداوندگار

۱۴- مفهوم عبارت «پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد» در کدام بیت دیده می شود؟

- که سیل ندامت نشستش گناه
دست می داری ز عصیان از حجاب دیگران
که باشد گنهکاری امیدوار؟
که ریزد گناه آب چشمش بسی
- ۱) نیامد بر این در کسی عذرخواه
۲) از خدا شرمی نداری در گنهکاری، ولی
۳) عجب داری از لطف پروردگار
۴) نریزد خدا آبروی کسی
- ۱۵- کدام بیت با متن زیر ارتباط معنایی ندارد؟

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پردۀ ناموس بندگان
به گناه فاحش ندرد و وظیفۀ روزی به خطای منکر نبرد.»

- ۱) باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
 - ۲) ولیکن خداوند بالا و پست
 - ۳) ادبیم زمین سفرۀ عام اوست
 - ۴) دو گونش یکی قطره از بحر علم
- در باغ لاله روید و در شوره زار خس
به عصیان در رزق بر کس نبست
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(زبان ۱۴۰۰)

(زبان ۸۴)

۱۶- عبارت «وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) هر که رو در فسق و در عصیان کند
 - ۲) رزق ما بی‌دست‌وپایان بی طلب خواهد رساند
 - ۳) بر فضل توست تکیهٔ اُمید او، از آنک
 - ۴) کریم را ز طرف نیست چشم استحقاق
- ۱۷- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر، متفاوت است؟

- ۱) تا گوهر وجود تو را نقش بسته است
 - ۲) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 - ۳) یک عمر غوطه در جگرِ خاک خورده‌ام
 - ۴) صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است
- ۱۸- بیت زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
- ۱) سر به جیب فکر بر تا از فلک بیرون شوی
 - ۲) آسیای فلک از بهر تو سرگردان است
 - ۳) پیچیدن سرپنجهٔ من کار فلک نیست
 - ۴) آسمان است تو را ضامن روزی و ز حرص
- ۱۹- بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟! چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

- ۱) هم گلستان خیالم ز تو پرنقش‌ونگار
 - ۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
 - ۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطریست
 - ۴) مدعی خواست که از بیخ کند ریشهٔ ما
- ۲۰- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) تا رفته‌ایم در پس زانوی غم «کلیم»
 - ۲) چو در پناه تو باشم ز حادثات چه غم؟
 - ۳) هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک
 - ۴) حمایت تو کسی را که در پناه آرد
- ۲۱- بیت «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟! چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام گروه ابیات، مفهومی مشترک دارد؟

- الف) گر هزاران دام باشد هر قدم
 - ب) دست در دامن مردان زن و اندیشه مکن
 - پ) از آب دیده صدها طوفان نوح دیدم
 - ت) هر دلی کز قیَل شادی او شاد بود
 - ث) هر که در سایهٔ عنایت اوست
 - ج) نه غم و اندیشهٔ سود و زیان
 - چ) چون عنایاتت بود با ما مقیم
- ۱) الف - ب - پ ۲) ت - پ - ب
۳) ج - ح - چ ۴) ث - الف - چ

(تجربی ۹۴)

(آسانی ۹۹)

(زبان ۸۷)

(رایجی ۸۷)



۲۲- در عبارت «هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلّ و علا- بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند، باز بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: یا مَلَأَيْتَنِي قَدْ اسْتَحْيَيْتَ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» به کدام عامل در پذیرش درخواستِ بندهٔ خطاکار، تکیه شده‌است؟ (ص ۸۷)

- (۱) مداومت بر انابت و استغفار
 (۲) قصد انابت به امید اجابت
 (۳) همراهی و دلسوزی ملائک با بندهٔ خاطی
 (۴) اظهار تنهایی و بی‌یاوری بندهٔ خطاکار

۲۳- مفهوم جملات پایانی عبارت «هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلّ و علا- بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند، باز بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: یا مَلَأَيْتَنِي قَدْ اسْتَحْيَيْتَ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» به مفهوم کدام گزینه نزدیک‌تر است؟

- (۱) دست تضرّع چه سود بندهٔ محتاج را
 (۲) گرچه برانی از برم بازنگردم از درت
 (۳) فروماندگان را به رحمت قریب
 (۴) نشد کونه ز دامان اجابت دست اتمدم
 ۲۴- مفهوم «یا مَلَأَيْتَنِي قَدْ اسْتَحْيَيْتَ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» در کدام بیت آمده‌است؟ (ص ۸۶)

- (۱) تواناست آخر خداوند روز
 (۲) کرم بین و لطف خداوندگار
 (۳) بنده همان به که ز تقصیر خویش
 (۴) خداوندگاری که عبدی خرید
 ۲۵- کدام گزینه مفهوم «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» را در خود دارد؟

- (۱) دل هست سزای خدمت عشقت
 (۲) اگر با بنده عدل و داد ورزد
 (۳) ای، کس به سزا وصف تو ناکرده بیانی
 (۴) گر به روز و شب بری حق را سجد
 هرچند که من نایم سزای تو
 عبادت‌های صدساله چه ارزد؟
 حیران شده از ذات لطیف تو جهانی
 کی بود لایق به درگاه و دود (= خداوند مهربان)؟

۲۶- مفهوم عبارت «واصفان حلیة جمالش به تحیر منسوب که؛ ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» با کدام بیت تناسب دارد؟ (ص ۹۳)

- (۱) مردی غریب‌گشتهٔ بحر تحیرم
 (۲) تو در چاه تحیر مانده وز بهر خلاص تو
 (۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
 (۴) وصل خورشید به شب‌پرهٔ اعمی (= نابینا) نرسد
 ۲۷- همهٔ ابیات با «ما عرفناك حق معرفتك» قرابت مفهومی دارند؛ به‌جز (مجموعی خارج ۹۹)

- (۱) تو را این وصف‌ها چون نیست خالی‌زن تن از گفتن
 (۲) خیره گردد دیدهٔ دل در شعاع مهر ذات
 (۳) اعرف دوران حدیث ما عرفناك چو گفت
 (۴) در مجالی که کشد موبک اوصاف تو صف
 بیان دیگر مکن ای فیض جز اوصاف حالی را
 چون نشان یابد کسی از نور بی‌نام و نشان
 خود نیاید بحر اوصاف تو در ظرف بیان
 وهم را وسعت آن کو که کند میدانی

۲۸- مفهوم «گر کسی وصف او ز من پرسد/ بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟» با همهٔ ابیات، به استثنای بیبت تناسب دارد.

۱) گردش‌داز وصف تو عاجز کلک «صائب»، دور نیست
 ۲) من چه گویم یک رگم هشیار نیست
 ۳) شود از قرب منزل شوق رهرو بیش، حیرانم
 ۴) قاصرم در صفتت گرچه به مدح تو مرا
 ۲۹- از کدام بیت، مفهوم بیبت زیر درک می‌شود؟

«ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 ۱) تا نهادم بر سر کویش قدم رفته ز دست
 ۲) هست در شرع محبت رسم و آیین دگر
 ۳) دردسر تا نکشی صائب از این بی‌خبران
 ۴) در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست
 ۳۰- مفهوم کدام بیت با بیت «آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر/ از میان جمله او دارد خبر» متفاوت است؟ (بنا ۸۹)

۱) «سعدی» از بارگاه قربت دوست
 ۲) دانسی که خبر ز عشق دارد؟
 ۳) تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتنم
 ۴) ای عشق شوخ بوالعجب، آورده جان را در طرب
 ۳۱- ابیات زیر در چه قالبی سروده شده است و نماد عاشق واقعی کدام است و ویژگی بارز عاشق چیست؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
 ۱) قطعه - پروانه - صبر و سکوت
 ۳) رباعی - پروانه - سوز و گداز عاشقانه
 ۲) دوبیتی - مرغ سحر - ذکر و سجود
 ۴) دوبیتی - مرغ سحر - سُکر و مستی

۳۲- مفهوم ابیات زیر با همهٔ ابیات تناسب دارد، به جز

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
 ۱) بنگر ای شمع که پروانه دگر باز آمد
 ۲) هر چیز که می‌بینی در بی‌خبری بینی
 ۳) واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب
 ۴) هر که را بی‌خبر افتاد ز پیمانۀ عشق
 ۳۳- بیت «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز/ کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» با کدام بیت تناسب معنایی دارد؟

۱) فریاد من از سوختگی‌هاست چو آتش
 ۲) آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
 ۳) مرغ جان را تا نسوزد ز آتش دل بال و پر
 ۴) خموش «سایه» که فریاد بلبل از خامی‌ست
 چون باده ز خامی نبود جوش و خروشم
 چهرهٔ خندان شمع آفت پروانه شد
 پیش روی شمع چون پروانه نتوانم نشست
 چو شمع سوخته آن به که بی‌سخن باشی



۳۴- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند/ کان را که خبر شد، خبری بازنیامد» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟

- ۱) عاشق سوخته‌دل زنده به جانی دگر است
 - ۲) ای بی‌خبر از سوخته و سوختنی
 - ۳) مهرش به لب زنده‌چو خال دهان یار
 - ۴) به مستی توان دُر اسرار شفت
- ۳۵- بیت زیر با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- «این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
 - ۱) عاشقی را که چنین باده شگیر دهند
 - ۲) خامی و ساده‌دلی شیوه جانبازان نیست
 - ۳) در کوی وفا چاره به‌جز دادن جان نیست
 - ۴) عشق در هر دل که شمع بی‌قراری بر فروخت
- ۳۶- کدام گزینه مفهومی مشترک با بیت «هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد/ وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» دارد؟

- ۱) حیرت اندر خامه نقّاش بی‌چون است کاو
 - ۲) نقّاش اگر این روی ببیند متحیر
 - ۳) نقّش تو را خامه نقّاش صنع
 - ۴) صورت شمع رخس بر در و دیوار کشید
- ۳۷- مفهوم بیت زیر با کدام بیت متناسب نیست؟

- «هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی بر کند
 - ۱) سرگشته به بَر و بحر گردند
 - ۲) ای لال ز وصف تو زبان‌ها
 - ۳) در عالم عشق سیر کردیم
 - ۴) به بینندگان آفریننده را
- ۳۸- مفهوم همه ابیات یکسان است، به‌جز

- ۱) بر چهره و صفش چه محل زبور تقریر
 - ۲) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
 - ۳) هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد
 - ۴) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردند
- ۳۹- مفهوم همه ابیات یکسان است، به‌جز

- ۱) کرد تصویر تو را صورتگر چین آرزو
- ۲) صورتگری که حسن ادای تو دیده است
- ۳) نقّاش چین چو صورتش آورد در نظر
- ۴) صورتگران که آن قد موزون کشیده‌اند

(جَبَلِی ۹۷)

(اَسَانِی عَارِج ۱۴۰۰)

(رِیاضِی ۹۹)

(رَبان ۹۹)

۸۸۲- مفهوم «در مقابله جفا» وفا کرد و در مقابله زشتی، آشتی کرد و در مقابله لئیمی، کریمی کرد.» با مفهوم کدام گروه از ابیات متناسب است؟

- الف) نکویی با بدان کم‌تر کن اما
 ب) کسی با بدان نیکویی چون کند؟
 پ) بدان را نوازش کن ای نیک‌مرد
 ت) عجب ناید از سیرت بخردان
 ث) مرّوت نباشد بدی با کسی
 ج) مکافات بد گر کنی نیکوی
- ۱) پ - ث - ج ۲) پ - ت - ج
 ۳) الف - ب - ث ۴) ت - ب - الف

۸۸۳- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) چون آسمان، کمال بزرگان، فروتنی است
 ۲) نخواستی کز بزرگان جور بینی
 ۳) سهل باشد گر کنند افتادگان افتادگی
 ۴) گله‌گوشه بر آسمان برین

۸۸۴- بیت «هر دونی خوردند از یک آبخور/ این یکی خالی و آن پر از شکر» با کدام بیت تقابل مفهومی دارد؟

- ۱) نوش و نیش و خار و گل «صائب» هم آغوش هم‌اند
 ۲) به چشم من گل و خار چمن یکی باشد
 ۳) هر جان نه اهل ذوق و نه هر خاک، زر شود
 ۴) هر نی که بدیدی به میانش کمر عشق

۸۸۵- کدام گزینه مفهومی متفاوت با سایر گزینه‌ها دارد؟

- ۱) هر ورق از هر درخت، آیات حق را دفتری‌ست
 ۲) کدام برگ درخت است اگر نظر داری
 ۳) هر یکی از شاخه‌ها را بر درختان جابه‌جا
 ۴) هرچند گشته‌اند سراپای صنوع را

۸۸۶- مفهوم کدام بیت، در مقابل آن «غلط» آمده است؟

- ۱) اعتقادی بنما و بگذر بهر خدا تا در این خرّقه ندانی که چه نادریشم (غفلت و بی‌خبری)
 ۲) آبش چو نخل بادیه از ابر می‌رسد هر کس که التفات به هر جو نمی‌کند (مناعت طبع)
 ۳) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد (ابراز عجز)
 ۴) ای داور زمانه ملوک زمانه را جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست (عدم اختیار)

۸۸۷- «آن را که خبر شد خبری باز نیامد» با همه ابیات به‌جز بیت قرابت مفهومی دارد. (مربی ۸۵)

- ۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
 ۲) سخن مآند از تو همی یادگار
 ۳) کسی را در این بزم ساغر دهند
 ۴) از تن دوست در سرای مجاز
- مر زبان را مشتتری جز گوش نیست
 سخن را چنین خوارمایه مدار
 که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند
 جان برون آید و نیاید راز



۸۸۸- کدام گزینه با «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» تناسب ندارد؟

- (۱) خاک گوید خاکِ تن را: بازگرد
 (۲) پس بدان این اصل را ای اصل جو
 (۳) دانشی باید که اصلش زان سر است
 (۴) اصل ایشان بود آتش ز ابتدا
- ۸۸۹- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- (۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
 (۲) طبیب عشق مسیحادم است و مشفق، لیک
 (۳) پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت
 (۴) راز درون پرده ز رندان مست پرس

۸۹۰- با توجه به مفهوم بیت زیر، مفهوم کدام گزینه با سایر گزینه‌ها تفاوت دارد؟

- «چو بخشایش پاک یزدان بؤد
 (۱) با خدای آسمان باش از ره بیم و امید
 (۲) عنایت تو چو با جان «سعدی» است چه باک؟
 (۳) تا تکیه کرده‌ایم «فروغی» به لطف دوست
 (۴) چون دوستدار ما تویی از دشمنان چه باک؟»
- دم آتش و آب یکسان بود
 خشم او را ترسناک و عفو او را خواستار
 چه غم خورد گه حشر از گناه‌سنجیدن؟
 از خصمی فلک نبؤد هیچ باک ما
 چون هست لطف تو ز ستمکار فارغیم

شایسته آن است که چون شایسته عبادت است، عبادت شود نه برای رسیدن به حاجات دنیایی).

۴ بندگان خدا مایه توفیق و سعادت است.

۱۲- گزینه «۳» مفهوم ابیات سؤال ناتوانی

انسان از شکر و بندگی خدا و طلب بخشایش به سبب کوتاهی در عبادت است. در ۲ نیز مفهوم طلب بخشایش به سبب کوتاهی در عبادت دیده می‌شود.

۱ مفاهیم سایرگزینیه‌ها ۱ طلب بخشش از خداوند و عام دانستن بخشش خداوند

۲ یاری خواستن از خداوند غیب‌دان

۴ تنها خدا را شایسته پرستش دانستن

۱۳- گزینه «۱» مفهوم مشترک ۱ و بیت

سؤال طلب بخشایش به سبب کوتاهی در عبادت و اعمال است.

۱ مفاهیم سایرگزینیه‌ها ۲ پاک شدن تیرگی‌ها و گناهان

در باران رحمت خداوند / طلب رحمت از خداوند

۳ ناتوانی در برابر تقدیر / اعتراف به عهدشکنی و غفلت

۴ شرم‌داشتن خداوند از زاری بندگان / کرم بی‌نهایت خداوند

۱۴- گزینه «۴» در عبارت سؤال تأکید

بر ستار العیوب بودن خداوند است و این که خداوند آبروی بندگان گنهکار را نمی‌ریزد که این مفهوم در ۴ هم دیده می‌شود: خداوند آبروی گناهکاری را که اظهار ندامت کند و اشک بریزد، نمی‌ریزد.

۱ مفاهیم سایرگزینیه‌ها ۱ غفاری بودن خداوند (خدا

توبه عذرخواهان را می‌پذیرد): هر کسی با عذرخواهی و اظهار ندامت به درگاه الهی روی آورد، همین اظهار ندامت و پشیمانی مانند سیلی، گناه او را می‌شورد و می‌برد.

۲ شرم‌نکردن گناهکاران از خداوند

معنی مصراع دوم: تو پیش دیگران (برای حفظ آبرویت هم که شده) از گناه کردن دست برمی‌داری.

۳ امیدداشتن گناهکاران به لطف خدا

۱۱- گزینه «۳» مفهوم اصلی عبارت سؤال

این است که طاعت و بندگی سبب نزدیکی به خداست. در ۲ نیز بندگی سبب باریابی به درگاه حق دانسته شده است.

۱ مفاهیم سایرگزینیه‌ها ۱ بدون بندگی بهشت حاصل نمی‌شود.

۲ نکوهش بندگی خدا برای حاجات دنیوی (خدا



۱۵- گزینه «۱» در عبارت سؤال مفاهیم فراگیر بودن رحمت و لطف خداوند، عیب پوشی خدا و قطع نکردن روزی به دلیل گناه وجود دارد. ۲، ۳ و ۴ هر کدام به نوعی با عبارت سؤال تناسب دارند. در ۲ مفهوم قطع نکردن روزی به دلیل گناه دیده می‌شود، در ۳ فراگیر بودن لطف و روزی خدا مطرح شده است و در ۴ سخن از عیب پوشی خداوند است. اما مفهوم ۱ اصالت ذات و بی تأثیر بودن تربیت است و ارتباطی با عبارت سؤال ندارد.

۱۶- گزینه «۴» مفهوم عبارت سؤال قطع نکردن روزی به دلیل گناه است که در ۴ هم این مفهوم دیده می‌شود. **مفاهیم سایر گزینه‌ها ۱** کم شدن روزی به دلیل گناه (مفهوم مقابل عبارت سؤال)

۲ فراهم بودن روزی همه موجودات

۳ بخشندگی و عیب پوشی خداوند

۱۷- گزینه «۳» در ۱، ۲ و ۴ این مفهوم که همه عناصر و پدیده‌های هستی در خدمت انسان هستند و انسان اشرف مخلوقات است، مشترک است ولی در ۳ سخن از حسرت و پشیمانی و رنج بردن و آزار دیدن شخص است.

۱۸- گزینه «۲» در بیت صورت سؤال «سعدی» به مقام والای انسان پرداخته و تمامی مخلوقات را در خدمت او می‌داند تا به او رزق و روزی برسانند. در ۲ نیز شاعر می‌گوید: نیاز نیست انسان نگران رزق و روزی خود باشد زیرا آسمان برای روزی رساندن به اوست که می‌چرخد. (چه = چرا)

مفاهیم سایر گزینه‌ها ۱ توصیه به گوشه نشینی و تفکر و تواضع؛ اگر به تفکر و خودشناسی بپردازد از افلاک نیز والا مقام تر می‌شود و اگر متواضع باشی و خود را ناچیز بینگاری و با داشته‌های اندک خود بسازی، همانند ماه عید فطر (که ابتدا لاغر و باریک

است و سپس بزرگ و کامل می‌شود) روز به روز بزرگ تر و کامل تر می‌شوی.

• «بر کمی زن» یعنی خودت را ناچیز بینگار، متواضع باش و اظهار عجز کن.

۲ خودستایی و تمجید از قدرت خود؛ حتی فلک هم قدرت پیچاندن سرینجه من را ندارد (نمی‌تواند بر من غالب شود) و حریف در برابر نهیب و هیبت من حیران می‌شود و دستش از کار می‌افتد.

۴ روزی انسان می‌رسد / روزگار ضامن روزی است / نباید برای رزق و روزی به این در و آن در زد.

۱۹- گزینه «۱» در همه گزینه‌ها همانند بیت سؤال، مفهوم اصلی از بین رفتن پریشانی و نگرانی با وجود مخاطب (خداوند یا پیامبر) و توکل به او است، غیر از ۱ که مفهوم آن سرشار بودن عاشق از یاد و خیال معشوق است.

۲۰- گزینه «۱» در همه گزینه‌ها سخن از از بین رفتن پریشانی و نگرانی با وجود یار و توکل به او است، غیر از ۱ که مفهوم آن این است که گوشه گیری و عزلت گزینی بهترین پناه است.

معنی و توضیح ۱: ای کلیم (نام شاعر)، از وقتی زانوی غم بغل کرده‌ایم و عزلت گزیده‌ایم گویی که در پناه سد اسکندر قرار گرفته‌ایم.

• سد اسکندر: سدی بوده که بنا بر اخبار، اسکندر آن را در برابر قوم یا جوج و مأجوج بنا کرد تا از فساد و پیشروی آنان جلوگیری کند.

۲۱- گزینه «۴» مفهوم بیت سؤال از بین رفتن پریشانی و نگرانی با وجود محبوب (خداوند یا پیامبر) است.

• مفهوم ابیات الف) از بین رفتن پریشانی و نگرانی با وجود تو (خداوند)

ب) پناه بردن به اولیا و بزرگان سبب امنیت و عاقبت است.

پ) فراموش نکردن بار با همه سختی‌ها؛ آب دیدهٔ من (اشک چشم من) بارها همچون طوفان نوح جاری شد اما هرگز نتوانست نقش و یاد تو را از دل من پاک کند و ببرد.

ت) شادی عشق، غم‌ها و سختی‌ها را از بین می‌برد (شادی و نشاطی که از جانب محبوب و ممدوح باشد، بادوام و غم‌زداست).

ث) پناه‌بردن به خداوند سبب امنیت است.

ج) بی‌توجهی و دلبسته‌نبودن به دنیا (وارستگی و بی‌تعلقی عارف)

چ) توجه و عنایت خدا سبب امنیت است.

(مقیم: همراه / لثیم: پست)

موارد (الف)، (ب)، (ث) و (ج) (حتی «ت» نیز) با بیت سؤال مرتبط هستند؛ پس پاسخ درست ۴ است؛ زیرا گزینه‌ای را باید انتخاب کنیم که هر سه بیت آن با صورت سؤال تناسب داشته باشند.

۲۲- گزینه «۱» با توجه به عبارت سؤال، مداومت بنده بر توبه و استغفار، سبب پذیرش درخواست توبه بیان شده است.

۲۳- گزینه «۳» از عبارت سؤال مفهیم پایداری بنده در تضرع و زاری به درگاه خدا و پذیرش توبهٔ بندگان به دلیل بی‌پناه بودنشان برداشت می‌شود، صورت سؤال از ما خواسته است بیت متناسب با جملات پایانی را پیدا کنیم، یعنی باید به دنبال مفهوم پذیرش توبهٔ بندگان باشیم. در ۳ سخن از همین مفهوم است.

مفاهیم سائرگزینه‌ها ۱ بی‌نتیجه بودن تضرع انسان بخیل

۲ روی برگرداندن از درگاه پرعنایت الهی

۳ ناامید نشدن از اجابت پروردگار

۲۴- گزینه «۲» مفهوم عبارت سؤال شرم خدا از توبهٔ بندگان و پذیرش توبهٔ بندگان به دلیل بی‌پناه‌بودن آنان است. در این گزینه دقیقاً همین مفهوم وجود دارد.

مفاهیم سائرگزینه‌ها ۱ روزی رسانی و توان‌بودن خداوند

۳ عذرخواستن به خاطر ارتکاب معصیت و کوتاهی در عبادت

۴ توجه به بندگان از سوی خداوند؛ اربابی که بنده‌ای می‌خرد از او نگهداری و محافظت می‌کند (= بدارد)، چه برسد به خداوندی که بنده را آفریده است. (فکیف: پس چگونه است؟)

۲۵- گزینه «۴» عبارت صورت سؤال و ۴، مشترکاً به این موضوع اشاره دارند که عبادات ما شایستهٔ خداوند نیست.

مفاهیم سائرگزینه‌ها ۱ کوچک بودن مقام عاشق در برابر معشوق؛ عاشق با این که خود را در برابر معشوق ناچیز می‌پندارد، اما دل خود را شایستهٔ عشق‌ورزی به او می‌داند.

۲ اگر خداوند با عدل خود اعمال ما را بسنجد، عبادات و اعمال ما ارزشی ندارند! چون در حقیقت گناهان ما بسیار است و عباداتمان هم بی‌نقص نبوده‌است.

۳ خداوند به وصف نمی‌آید.

۲۶- گزینه «۴» مفهوم مشترک عبارت سؤال و ۴ ناتوانی انسان از شناخت خداوند (وصف‌ناپذیری خداوند) است.

مفاهیم سائرگزینه‌ها ۱ گرفتار حیرت بودن شاعر؛ شاعر به وصف احوال خویش می‌پردازد؛ مردی غرق در تحیر و رندی غریب و تنها (بدون اشاره کردن به علت حیرت‌زدگی)

۲ خیال یار، عاشق را از تحیر نجات می‌دهد.

۳ قانع‌بودن به نور مهتاب هنگام محروم‌بودن از جمال یار

در ۱ یا ۲ وجود واژهٔ «تحیر» نباید شما را به اشتباه بیندازد. درست است که در ۱ نیز سخن از تحیر است، ولی این برای هم‌مفهوم بودن



کافی نیست؛ در عبارت سؤال، تأکید سعدی بر ناشناختنی بودن و وصف ناپذیری خداوند است، نه بر تحبیر و سرگردانی.

۲۷- گزینۀ «۱» شاعر در ۱ سفارش می‌کند که آدمی باید فقط به اوصافی بپردازد که حال خودش است و به آن‌ها علم کافی دارد. اما مفهوم سایر گزینۀها همانند حدیثی که در صورت سؤال آمده ناتوانی انسان از وصف و شناخت خداوند است.

معنی ۱: وقتی این ویژگی‌ها را نداری، از بیان آن‌ها، شانه خالی کن و سکوت کن [و] ای فیض کاشانی، جز اوصاف و ویژگی‌های کنونی‌ات را بیان مکن.

توجه در ۲ منظور از «اعرف دوران» پیامبر اسلام است که جمله «ما عرفناك حق معرفتك» به ایشان منسوب است.

معنی بیت: وقتی پیامبر که عارف‌ترین فرد روزگار است می‌گوید: «تو را نشناختیم»؛ [باید دانست] که دریای اوصاف و ویژگی‌های تو در ظرف بیان نمی‌گنجد (قابل توصیف نیستی).

معنی ۳: در عرصه و میدانی که کاروان اوصاف تو صف کشیده است، وهم هم توان و امکان حرکت و جولان دادن را ندارد (وهم آدمیان امکان و توان درک و شناخت اوصاف خدا را ندارد).

۲۸- گزینۀ «۳» در ۳ مفهوم اصلی افزون‌شدن دل‌بستگی پیران به دنیا در پیری است، در حالی که سایر گزینۀها همانند بیت سؤال بر وصف ناپذیری خداوند (یا معشوق) تأکید دارند.

۲۹- گزینۀ «۲» در ۲ همانند بیت سؤال بر مفهوم سکوت و رازداری تأکید شده است و این که عاشق واقعی جان می‌دهد ولی دم نمی‌زند.

مفاهیم سایر گزینۀها ۱ از خود بی‌خود شدن عاشق

با قدم نهادن در کوی دوست

۳۰- گزینۀ «۴» امن و آرام بودن عالم خاموشی

شرط عاشقی ترک وجود مادی و فداکردن خود است.

۳۰- گزینۀ «۴» در همه گزینۀها صحبت از بی‌خبری عارفانه (عاشق از خود و عالم بی‌خبر است)، است، ولی مفهوم ۴ اشتیاق عاشق بر عشق است. معنی ۴: ای عشق سرکش شگفت‌انگیز که جان را در شادی و طرب آورده‌ای، آری، هر شب به سوی جان من مست بی‌خبر بیا.

۳۱- گزینۀ «۱» قالب شعر قطعه است (در رباعی و دوبیتی، مصراع اول هم باید با مصراع‌های زوج هم‌قافیه باشد). در این شعر «پروانه» نماد عاشق واقعی است؛ زیرا با وجود سوختن در راه عشق «صبر و سکوت» پیشه می‌کند.

۳۲- گزینۀ «۱» در این گزینۀ سخن از جان‌بازی و جان‌فشانی عاشقانه است، اما آنچه که در سایر گزینۀها و ابیات صورت سؤال مشترک است سکوت عاشقانه است. توجه داشته باشید که مفهوم ۱ نیز در بیت اول صورت سؤال تا حدودی وجود دارد، اما طراح سؤال مفهوم هر دو بیت را خواسته و همان‌طور که گفتیم مفهوم دو بیت سکوت عاشقانه است.

معنی ۲: انسانی که به وصال حق و محبوب رسیده است شک و سؤالی ندارد و سکوت می‌کند، همان‌طور که وقتی راه کاروان به پایان می‌رسد صدایی از زنگ کاروان نمی‌آید.

در ۲، «برده‌گشودن» کنایه از آشکارشدن است.

۳۳- گزینۀ «۴» مفهوم مشترک بیت سؤال و ۴ این است که عاشق راستین بی‌ادعاست و فریاد و هیاهو نشانه‌های خامی است.

مفاهیم سایر گزینۀها ۱ فریاد عاشق از سوختگی است نه از خامی.

۲ حسن معشوق، مایه گرفتاری عاشق است.

۳ شرط قرب و وصال، سوز و گداز و فناء عاشق است.

۳۴- گزینه «۳» مفهوم مشترک بیت

سؤال و ۲ رازبوشی عارفانه است.

مفاهیم سایرگزینه‌ها ۱ عاشق در عوالمی غیر از این

عوالم مادی زندگی می‌کند!

۲ عشق، کشش از سوی دوست می‌خواهد و با

آموختن حاصل نمی‌شود.

۴ در مستی می‌توان درباره اسرار سخن گفت. / در

مستی نمی‌توان اسرار را نهان کرد.

۳۵- گزینه «۴» در ۴ همانند عبارت سؤال

مفهوم اصلی سکوت و رازداری عارف واصل است.

مفاهیم سایرگزینه‌ها ۱ عاشقی که از می عشق

بنوشد، هرگز مستی عشق را رها نمی‌کند.

۲ تقابل عشق و خامی

۳ جان‌بازی عاشقانه (در راه عشق چاره‌ای جز

جان‌دادن نیست.)

۳۶- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت صورت

سؤال و ۲ حیرت نقاش از زیبایی و جمال یار است.

بررسی مفاهیم سایرگزینه‌ها ۱ حیرت در قلم

زیباآفرین خداوند؛ از قلم آن نقاش بی‌چون

(= خداوند) در حیرتم که رویی به این زیبایی خلق

کرده است.

۲ عشق، در جان عاشق است؛ قلم صنع الهی،

نقش زیبای تو را بر جان من تصویر کرده است.

۴ توصیف زیبایی معشوق، نقاش تصویر صورت

معشوق را بر دیوار کشید و با این کار دل خلقی را

به آتش کشید!

۳۷- گزینه «۳» در ۳ سخن از دیدن

نشانه‌های عشق و سیر کردن در عالم عشق است. اما

در سایر گزینه‌ها همانند بیت صورت سؤال، مفهوم

اصلی ناشناختنی بودن خداوند است.

گزینه‌های ۱ و ۴ با مصراع اول و ۲ با مصراع

دوم بیت سؤال تناسب معنایی دارند.

۳۸- گزینه «۱» در ۱ شاعر به این نکته

پرداخته که معشوق نیاز به وصف ندارد و اصولاً

چیزی که عیان است نیازی به گفتن و بیان کردن

ندارد. اما مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است

که عاشق با دیدن معشوق زبانش بند می‌آید و غرق

حیرت و سکوت می‌شود.

در ۴ «صفت می‌کردند» یعنی توصیف

می‌کردند و «با میان آمد» یعنی در میان آمد و خود

را نشان داد.

۳۹- گزینه «۴» در ۴ سخن از حیرت کردن

از جمال دوست و توصیف اغراق‌آمیز زیبایی اوست.

اما مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها این است که حسن

معشوق به وصف نمی‌آید و آدمی از بیان و توصیف

معشوق ناتوان است.

معنی ۱: نقاش چینی کشیدن تصویر تو را

آرزو کرد، چندین نقاشی کشید، اما هم‌چنان این

آرزویش محقق نشد.



۸۸۲- گزینه «۲» مفهوم عبارت سؤال و بیت‌های (پ)، (ت) و (ج): نیکی کردن با بدان (بدی) را با خوبی پاسخ‌دادن

«مفهوم سارایبایات الف) خوبی کردن در حق نیکان (خیلی در حق بدان نیکویی نکن!)»

ب) تحمل بدان و نیکی کردن به ایشان، بدی آن‌ها را افزون می‌کند. (نادرست‌بودن نیکی کردن به بدان)
ث) نیکویی دیگران را با نیکی پاسخ‌دادن (جوانمردی نیست با کسی که به تو خوبی کرده، بدی کنی).

۸۸۳- گزینه «۲» در ۲ شاعر معتقد است کسی که بر کوچک‌تر از خود ببخشاید، از ستم بزرگان در امان است. مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها تواضع در عین بزرگی و قدرت است.

۸۸۴- گزینه «۲» در بیت سؤال سخن از یکسان‌ندانستن دو امر یا دو چیز مشابه است. ۲ مفهوم اصلی بیت یکسان‌دانستن دو امر متفاوت (متضاد) است و این دو مفهوم با هم در تقابل هستند. «مفاهیم سارگزینه‌ها ۱» در این جهان راحتی و سختی و خیر و شر به هم آمیخته‌اند. (لذت‌ها و خوشی‌های دنیا همراه با محنت و ناخوشی است).
۳ هر جان و دلی، لایق ذوق عشق نیست.

۴ همواره پذیرای عشق باش.

۸۸۵- گزینه «۳» ۱، ۲ و ۴ مشترکاً به این مفهوم اشاره دارند که عالم، صنُع الهی است و آیات و اسرار حق را در عالم می‌توان دید (همه عالم، کتاب حق تعالی‌ست)؛ اما در ۳ سخن از این است که همه موجودات جهان؛ از جمله درختان، تسبیح خداوند را می‌گویند.

۸۸۶- گزینه «۱» بررسی گزینه‌ها ۱ معنی بیت: برای خاطر خدا! فقط گرایشی نشان بده و نزد من درنگ و کنجکاو می‌کن تا پی نبری من که خرقه پوشیده‌ام چه قدر از عالم درویشی به دورم. در این بیت اصل سخن با دید اغماض و چشم‌پوشی

نگاه کردن و طلب درگذشتن از خطا است نه غفلت و بی‌خبری.

۲۴ در این بیت «التفات نکردن به آب جو» بر مناعت طبع دلالت دارد: اگر کسی مثل نخل بادیه به آب جو توجه نکند و مناعت طبع، پیشه کند، ابر بر او خواهد بارید و او را سیراب خواهد کرد.

۳ «ز دست بنده چه خیزد» نشانگر اظهار عجز و ناتوانی بندگان و توانایی و قدرت خداوند است.

۴ در این بیت «داور زمانه» خداوند است و این مطلب که مسیر و مدار همه پادشاهان بر ارادت و خواست خداوند است نشانگر عدم اختیار و تسلیم‌بودن همه امور در برابر خواست خداوند است.

۸۸۷- گزینه «۲» در بیت ۲ مفهوم اصلی، ماندگاری و ارزشمندی سخن است؛ اما مفهوم مشترک سایر ابیات رازنگاه‌داری و سیرپوشی عاشقان و بسته‌شدن دهان عاشق و عارف در اثر حیرت و فنا است.

۴ در ۴، «سرای مجاز» کنایه از جهان مادی است. ۸۸۸- گزینه «۲» مفهوم بیت صورت سؤال و ۱، ۲ و ۴ این است که فروغ یا جزئیات به اصل و کلّ خود بازمی‌گردند، اما مفهوم ۲ این است که هر که درد عاشقی یا درد طلب دارد، از عشق، بو برده است.

معنی ۱ خاک (= کل) به خاک تن (= جزء) می‌گوید: ترک جان کن و به سوی ما بیا. بیت ۴ در توصیف افراد گمراه است و شاعر می‌گوید چون اصل آن‌ها از آتش بود به سوی اصل خود (= جهنم) رفتند.

۸۸۹- گزینه «۲» در ۲ شاعر معتقد است عشق طیب دردها است، ولی وقتی کسی دردی ندارد چه دردی را دوا کند؟ پس مفهوم نکوهش عاشق‌نبودن نیز در بیت وجود دارد. اما مفهوم

مشترک سایر گزینه‌ها این است که فقط عاشق، حال عاشق را می‌فهمد و بی‌خبران و ظاهرینان از حال عاشق آگاه نیستند.

۸۹۰- گزینه «۱» مفهوم بیت سؤال این است که با حمایت پروردگار، حوادث گزندی نمی‌رسانند. در ۲، ۳ و ۴ نیز سخن از باک‌نداشتن از هیچ‌چیز با وجود حمایت یار (خداوند یا معشوق) است؛ اما در ۱ فقط سخن با خدا بودن و نسبت به او بیم و امید داشتن است.



آیات، احادیث و عبارات‌های عربی کتاب درسی

آیه، حدیث و ...	ترجمه	مفهوم	کتاب / درس
حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا	به حساب خود برسید، پیش از آن که به حساب شما رسیدگی کنند.	خودحسابی و پیشاپیش به حساب اعمال خود رسیدگی کردن	فارسی (۱) - درس دوم
شَرَّفَ الْمَكَانَ بِالْمَكِينِ	ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.	ارزش وجودی انسان نیک	فارسی (۱) - درس سوم
وَ بَدَّلَ مُهَجَّتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ	او، حسین <small>علیه السلام</small> ، خوش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.	شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> ، مایه آگاهی و بصیرت بندگان بوده است.	فارسی (۱) - درس سوم
الذَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْنَا	روزگار دو روز است؛ یک روز به کام تو یک روز به زبان توست.	فراز و فرود روزگار و ناپایداری و بی‌اعتباری موقعیت‌ها	فارسی (۱) - درس پنجم
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (سورة آل عمران، آیه ۱۸۵)	هر جان‌داری طعم مرگ را می‌چشد.	مرگ، همه را درمی‌یابد. / حتمی بودن مرگ انسان‌ها	فارسی (۱) - درس پنجم
وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (سورة طلاق، آیه ۳)	کسی که به خدا توکل کند، پس خدا برای او کافی است.	نگهدار ما هست یزدان و بس / سفارش به توکل	فارسی (۱) - درس ششم
الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ	صبر، کلید گشایش است.	صبر، حلال مشکلات است. / توصیه به صبر و شکیبایی	فارسی (۱) - درس هفتم
وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (سورة آل عمران، آیه ۵۴)	[دشمنان] مکر کردند و خداوند هم مکر و تدبیر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان و تدبیرکنندگان است.	تقدیر و تدبیر خداوند بر خواست و تدبیر بندگان غلبه می‌کند.	فارسی (۱) - درس هفتم
جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ نَوَالُهُ	بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او.	ستایش خداوند	فارسی (۱) - درس هشتم
وَ الصَّافَاتُ صَفًا (سورة صافات، آیه ۱)	سوگند به فرشتگان صف در صف.	-	فارسی (۱) - درس نهم
أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ (سورة رعد، آیه ۲۸)	همانا با یاد خداوند، دل‌ها آرامش می‌یابد.	توصیه به ذکر یاد و نام خدا / آرامش‌بخش بودن یاد و نام خدا	فارسی (۱) - درس دهم



در این بخش به توضیح برخی نمادها، نشانه‌ها و همین‌طور برخی سنت‌های ادبی و باورهای رایج در شعر فارسی می‌پردازیم. دانستن این موارد به فهم ابیات کمک قابل توجهی می‌کند و از این رهگذر، نگاه ما به برخی اشعار عمیق‌تر می‌شود و باعث افزایش لذت ادبی می‌شود.

نماد

گاهی شاعران واژه یا واژگانی در شعر خود به کار می‌برند که آن واژه علاوه بر این‌که با معنی حقیقی و لغت‌نامه‌ای قابل فهم است، در معنی و مفهومی عمیق‌تر و وسیع‌تر نیز قابل فهم است؛ برای فهم بهتر مطلب به بیت زیر توجه کنید:

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
در این بیت می‌توانیم «مرغ سحر» و «پروانه» را در معنی حقیقی آن‌ها بفهمیم: شاعر در عالم خیال خود به مرغ سحر خطاب می‌کند که سروصدا کافی است. اگر عاشقی، باید سکوت کنی. عشق حقیقی را از پروانه بیاموز که جانش را در راه معشوقش یعنی آتش می‌دهد؛ اما صدایش در نمی‌آید! اما اگر کمی با فضای شعر فارسی و مخصوصاً شاخهٔ عرفانی آن آشنا باشیم، درمی‌یابیم که «مرغ سحر» و «پروانه» علاوه بر معنی حقیقی خود، در این بیت در معانی و مفاهیم دیگری نیز به کار رفته‌اند و از رهگذر کشف این معنی فراتر از معنی ظاهری واژه، لذت ما از شعر دوچندان می‌شود. مرغ سحر علاوه بر معنی حقیقی، در معنی انسان‌هایی به کار رفته که «مذعی» عشق و عرفان هستند و لاف عاشق بودنشان گوش فلک را کر کرده؛ از طرفی «پروانه» در معنی عاشقان و عارفان حقیقی به کار رفته که جانشان را در راه عشق فدا می‌کنند؛ اما کوچک‌ترین صدایی از آن‌ها بلند نمی‌شود.

توجه نمادها در یافت شعر قابل تشخیص هستند و این‌گونه نیست که آن‌ها را حفظ کنیم و در تمامی موارد، تفسیرهای نمادین به دست دهیم. مثلاً اگر بگوییم: «در بهار امسال پروانه‌های زیادی در باغ دیدم»، واضح است که پروانه فقط در معنی حقیقی به کار رفته و خبری از نماد در این جمله نیست.

سنت‌های ادبی

گاهی اوقات شاعران قراردادهایی خیالی میان خود دارند و در شعر خود از آن قراردادهای استفاده می‌کنند. توجه داشته باشید این قراردادهای در عالم واقع وجود خارجی ندارند و فقط احکام آن‌ها در عالم ادبیات، ساری و جاری است. ما به این قراردادهای، «سنت‌های ادبی» می‌گوییم. برای فهم بهتر مطلب به نمونهٔ زیر توجه کنید: آخر ای باد صبا، بویی اگر می‌آری سوی شیراز گذر کن که مرا یار آن جاست
شاعر از باد صبا می‌خواهد که بویی یا خبری از بار برای او بیاورد. همه می‌دانیم باد صبا در عالم واقع، قدرت خبررسانی ندارد، اما در عالم خیال شاعران، باد صبا نامهرسانی میان عاشق و معشوق است و گاهی تنها محرمی است که اجازهٔ حضور یافتن در محضر معشوق را دارد.

توجه حضور «باد صبا» در یک بیت به این معنی نیست که شاعر لزوماً قصد اشاره به نقش نامهرسانی باد صبا دارد. تکلیف همه‌چیز را معنی و فضای کلی شعر مشخص می‌کند. این نکته دربارهٔ تمام واژگانی که به سنت‌های شعری اشاره دارند، صدق می‌کند؛ مثلاً در مصراع «اگر چراغ بمیرد، صبا چه غم دارد؟» باد صبا به‌هیچ‌وجه نقش نامهرسانی ندارد؛ باد اگر بوزد و چراغ خاموش شود، برای باد مهم نیست.